



انقلاب اسلامی، حرکتی تمدن ساز

گفتگوی نشریه فرهنگ پویا با آقای مهدی مشگی

شود؛ ولی دیگر نگاه جهانی ندارد. ۲- یک نگاه وسیع تر است که نگاه جهانی نیز دارد و می گوید این ارزش ها باید به کل جهان سرایت کند. ۳- نگاه سوم به هدف انقلاب اسلامی که یک نگاه وسیع تر و عمیق تر و مدعی است انقلاب اسلامی مقدمه ای ایجاد تمدن اسلامی است و تمدن موجود را تمدن اسلامی و متناسب با غایت اسلام که تولید انسان موحد است، نمی داند.

امروزه یکی از بحث هایی که روشنفکرها به وسیله ی آن به شدت با ما مقابله می کنند این است که اصلا دین تمدن ساز نیست! برخی از آن ها که تازه به دوران رسیده اند و از ریزش ها هم هستند اصرار دارند که اصلا تمدن اسلامی وجود ندارد! بلکه تمدن یک امر بشری است و بشر طبق نیازهای خود به اموری در جامعه می رسد که خود او باید آن ها را حل کند!

نظر دیگری وجود دارد که دکتر سروش آن را مطرح می کند و می گوید اسلام تمدن داشته است؛ اما امروز دیگر سخن از تمدن اسلامی درست نیست و آن تمدن نمی تواند مشکلی را حل کند! زیرا آن تمدن اسلامی با تمدنی که امروز در عالم شکل گرفته است، قابل مقایسه نیست! تمدن

فرهنگ پویا: آیا شما نسبت به انقلاب اسلامی نگاه تمدنی دارید؟ اگر پاسخ مثبت است، نسبت انقلاب اسلامی با ساختن یک تمدن جدید اسلامی چیست؟

استاد مشگی: بحثی که بنده می خواهم مطرح کنم به نظر برای شما خیلی ناآشنا نیست، فقط دسته بندی جدیدی از مراحل حاکمیت دین به صورت کلی در جامعه مطرح می کنم. تحقق حاکمیت یک جریان فکری در جامعه که بتواند در ادامه ی آن انسانی متناسب با همان تفکر تربیت شود، چند مرحله نیاز دارد. به نظر می رسد ما تمام این مراحل را در عالم اسلام طی نکردیم و مرحله ی از آن هنوز باقی مانده است. در بحث انقلاب اسلامی، سؤال مهمی مطرح می شود که چرا امام علیه السلام حکومت اسلامی تشکیل دادند؟ چه هدفی از این کار داشتند؟ در بحث تمدنی نظرات مختلفی است؛ ۱- برخی می گویند که انقلاب اسلامی برای این بود که شاه برود و ما حکومتی تشکیل بدهیم که مردم در آن حاکم باشند و به احکام اسلام عمل شود. این یک نگاه حداقلی است که فقط در درون جامعه ارزش هایی پیاده



دود می‌کند؛ بنابراین وقتی تفکر سکولار بر انسان‌ها مسلط شده است، ما هم باید سکولاری فکر کنیم تا اذیت نشویم! و تمدن دین‌گریز را با تمام لوازم آن بپذیریم. این راه‌حل آن‌ها در نشریه‌ی کیان بود. به هر حال ما در قبال اثرات این تمدن جدید مثل آن تریلی دودزا که دود می‌کند، باید چه کار کنیم؟ این سوال مهمی است که به بحث‌های هدف انقلاب اسلامی برمی‌گردد؛ از این جهت است روشنفکرهای جدید ما به شدت با اصطلاح تمدن اسلامی درگیر هستند؛ لذا دکتر سروش برای حل این درگیری، می‌گوید: «ما تمدن اسلامی نداریم» و به تبع او سایرین هم می‌گویند تمدن اسلامی نداریم! حتی اگر هم چیزی از تمدن اسلامی در جامعه باشد، باید آن را فراموش کنیم؛ و دیگر آن را مطرح نکنیم؛ چون به درد نمی‌خورد!

به نظر من آن‌ها متوجه شدند که انقلاب اسلامی در حال یک مقابله‌ی بسیار بزرگ، عمیق و وسیع نسبت به جریان حاکم بر دنیا است و این مقابله‌ی بزرگ با تمدن دنیا است. ما فقط با آمریکا مبارزه نمی‌کنیم. اگر آمریکا از بین برود و مانند شوروی سابق به ایالت‌های جداگانه‌ی مستقل تبدیل شوند، اروپا هم ضعیف شود و تمامی کشورهای آن دارای حاکم‌های مستقل شوند و دیگر نتوانند استعمارگر باشند، آیا کار انقلاب اسلامی تمام می‌شود؟ آیا کار ما این است که فقط با آمریکا مبارزه کنیم تا او دیگر ابرقدرت نباشد و همه‌ی دولت‌ها و کشورها زندگی و کارهای خود را انجام دهند؟ آیا هدف انقلاب این است و دیگر کار انقلاب اسلامی پایان می‌پذیرد؟ یا کار آن وسیع‌تر از این است؟ هدف انقلاب اسلامی در بیانات امام و رهبر انقلاب (مدظله‌العالی)؛ ایجاد یک جریان تمدنی در کل دنیا است.

فرهنگ پویا: برای ایجاد تمدن نوین اسلامی، انقلاب اسلامی چه مرحله‌ی را باید طی کند؟

اسلامی نمی‌تواند با این تمدن مقابله کند. کل نظرات ایشان از ابتدا تاکنون مانند قبض و بسط تئوریک شریعت، از این مبنا نشأت گرفته است.

دکتر سروش در همان بحث قبض و بسط تئوریک شریعت، در مورد تمدن مطرح می‌کند - البته در آن زمان از واژه‌ی تمدن استفاده نمی‌کند - ایشان می‌گوید: «ما برای ایجاد یک تمدن سه راه داریم: راه اول این که دین را کنار بگذاریم و کل تغییر و تجدیدی که آمده، اعم از ارزش‌ها، علوم و ابزار را قبول کنیم. او می‌گوید طرح کنار گذاشتن دین، در میان دینداران نامطلوب است؛ چون آن‌ها می‌خواهند از دین حرف بزنند، نمی‌شود به آن‌ها گفت دین را کنار بگذارید و این تمدن را بپذیرید.

راه دوم این است که دین را بپذیریم و این تمدن را کنار بگذاریم.» در مورد این روش هم می‌گوید: «این هم شدنی نیست؛ چون ما نمی‌توانیم این تمدن را کنار بگذاریم؛ زیرا این تمدن در تمام ساحت‌های زندگی انسانی ورود پیدا کرده است و بسیار چیزهای مطلوبی دارد که مانع کنار گذاشتن آن است.

اما راه سومی نیز وجود دارد که بین دین و تمدن مدرن هماهنگی ایجاد کنیم!» او بر این روش اصرار دارد و می‌گوید: «من کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت را برای هماهنگی بین دین و مدرنیته نوشتم.» البته اسم مدرنیته را به صورت صریح نمی‌آورد گاهی با واژه‌ی تجدد و گاهی هم با تعبیر تغییرات جدید از آن یاد می‌کند.

در این‌جا این سوال مطرح می‌شود که نسبت دین با ساختن تمدن چیست؟ آیا دین تمدن را می‌سازد؟ آیا دین در حوزه‌ی تمدن دخالت حداکثری دارد یا حداقلی؟ ارتباط تمدن با دین چیست؟ ما باید در ابتدا این سوال را برای خودمان حل کنیم.

مسئله‌ی بعدی این است که با توجه به ورود تمدن جدید در جامعه و تسلط آن بر عالم، چگونه باید با این برخورد کرد؟ آیا کل تمدن مشکل دارد یا بعضی از آن مشکل دارد؟ چگونه می‌توان با این تمدن مقابله کرد.

امثال آقای ملکیان و دکتر سروش در شماره‌ی ۴۹ یا ۵۴ مجله‌ی کیان که در دهه‌ی ۸۰ چاپ می‌شد مباحثی را در این زمینه می‌نوشتند. دکتر سروش برای این تمدن جدید مثالی دارد؛ او این را به یک تریلی تشبیه می‌کند که در یکی از جاده‌های تنگ شمال که یک طرف آن کوه و یک طرف دیگر آن دره است، در حال حرکت است و به شدت هم دود می‌کند و ماشین‌های پشت سر او بسیار اذیت می‌شوند و نمی‌توانند سبقت بگیرند؛ زیرا یک طرف کوه و طرف دیگر هم دره است؛ حال ما چه کار باید بکنیم؟ یا باید از راه میان‌بر برویم و یا صبر کنیم تا راه باز شود. در غیر این صورت اصلاً نمی‌توانیم، برسیم. راه‌حل دکتر سروش این است که ما هم باید مدرن شویم و برای مدرن شدن باید دانشگاه‌های علوم تجربی را افزایش دهیم؛ یا به تعبیر ایشان به توسعه‌ی علمی برسیم. همان‌گونه که عنوان مقاله‌ی ایشان در مجله‌ی کیان «توسعه‌ی علمی و توسعه‌ی سیاسی» بود. آقای خاتمی هم این بحث‌ها را مطرح می‌کرد و می‌گفت توسعه‌ی سیاسی! او می‌گفت: «توسعه‌ی سیاسی راه‌حل مدرنیته است». البته اسم آن را نمی‌گفت و از واژه‌ی مدرنیته فرار می‌کرد. دکتر سروش هم می‌گفت: «راه‌حل این است که ما دانشگاه‌ها و مراکز علوم تجربی را زیادتر کنیم. مردم ما باید تجربی فکر کنند تا راحت شوند.» یعنی این ماشین هم در آن جاده شروع به دود کردن کند، دیگر متوجه دود ماشین جلویی نمی‌شود؛ چون خود او هم مثل ماشین جلویی دودزا شده است. دیگر همه مثل هم



روشنفکرهای جدید ما به شدت با اصطلاح تمدن اسلامی درگیر هستند؛ لذا دکتر سروش برای حل این درگیری، می گوید: «ما تمدن اسلامی نداریم» و به تبع او سایرین هم می گویند تمدن اسلامی نداریم! حتی اگر هم چیزی از تمدن اسلامی در جامعه باشد، باید آن را فراموش کنیم! و دیگر آن را مطرح نکنیم؛ چون به درد نمی خورد!

آن کرد. این دفاع در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و حتی بعضاً به صورت فیزیکی مانند جنگی که اتفاق می افتد، است؛ بنابراین مهم‌ترین مرحله‌ی یک تمدن، تثبیت تفکر و جهان بینی آن در جامعه است، که مرحله‌ی نخستین تمدن است. در این مرحله ما باید یقین کنیم تولیدات ما، که در انقلاب اسلامی، تولید انسان موحد است، به نتیجه رسیده است و جریان فکری انقلاب اسلامی تثبیت شده است. در این زمان می توان گفت: انسان توحیدی ایجاد می شود.

فرهنگ پویا: به نظر می رسد ما قبل از ادامه‌ی بحث، باید تعریف شما را از تمدن اسلامی بدانیم.

استاد مشگی: از نظر بنده معنای تمدن «ورود تفکر در تمام ساحت‌های زندگی انسان‌ها است به گونه‌ای که زندگی انسان‌ها را ساماندهی کند». این ساماندهی در «سه حوزه‌ی ارزش‌ها، علوم و ابزار» است. این سه حوزه، سه حوزه‌ای است که زندگی انسان‌ها با آن‌ها ساماندهی می شود. این‌ها با یکدیگر رابطه و داد و ستد دارند؛ یعنی هیچ موقع حوزه‌ی ارزش‌ها از علوم جدا نیست با هم دیگر ترابط دارند و بر یکدیگر تأثیر می گذارند.

فرهنگ پویا: با این تعریفی که ارائه کردید و با توجه به پیشرفت‌هایی که بشر امروزه در این سه حوزه دارد، تمدن اسلامی برای زندگی امروز او چگونه است؟

استاد مشگی: این که ما ادعا داریم اسلام دارای تمدن است. این به معنای این نیست که عین آن چه که ما برای تمدن اسلامی از ارزش‌ها، علوم و ابزار داریم، همانند فقه اسلامی تک تک گزاره‌های آن از روایات برگرفته شده است. یکی از این روشنفکران در مقاله‌ای برخی از علما را به سخره گرفته بود که این‌ها حتی می گویند: «ما تراکتورسازی اسلامی داریم و از آیات می توانیم تراکتورسازی در بیابانیم!»

ما وقتی می گوییم تمدن اسلامی؛ یعنی دین در سه حوزه‌ی ارزش‌ها، علوم و ابزار، دخالت می کند. میزان دخالت دین در این حوزه‌ها دخالت حداکثری نیست و متفاوت است؛ مثلاً در فقه اسلام، تمام گزاره‌های آن از متن خالص دین استخراج می شود. شاید نقش دین در تولید و استنباط یک

استاد مشگی: به نظر می رسد برای ایجاد تمدن اسلامی مرحله‌ی وجود دارد، که مرحله‌ی اول آن تولید نظریه است. کسی که می خواهد حاکمیت یک جریان فکری را ایجاد کند، اول باید نظریه‌ی آن را آماده کند؛ لذا در ابتدا بحث‌های نظری را مطرح می کند. پیغمبر ﷺ هم در ابتدا این کار را کردند؛ ایشان نظریه‌هایی را که از خداوند گرفته بودند به ما عرضه کردند تا ما بفهمیم چه باید بگوییم، به چه چیزی باید فکر کنیم و چه چیزی را باید باور داشته باشیم و طبق آن چه رفتارهایی باید انجام بدهیم. همین مراحل در انقلاب اسلامی نیز اتفاق افتاد. حضرت امام خمینی علیه السلام اول یک نظریه‌ی خیلی وسیع را مطرح کردند، بعد این نظریه به ابلاغ و تبلیغ تبدیل شد؛ زیرا کار دومی که یک رهبر و یا آن گروه جریان ساز باید انجام دهد، بحث تبلیغ است. آن‌ها باید مرتب نظریه‌ی خود را تبلیغ کنند و آن را توسط افرادی که دور خودشان جمع می کنند بسط دهند. مرحله‌ی سوم که از همه‌ی مراحل مهم‌تر پیچیده‌تر و دشوارتر است، مرحله‌ی تثبیت این نظریه و جریان فکری است که خود این نیز چند مرحله دارد، که یکی از آن‌ها دستیابی به یک حاکمیت سیاسی است؛ مثلاً در انقلاب اسلامی که هدف آن ایجاد یک تمدن اسلامی است، مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) فرمودند: «مرحله‌ی اول، انقلاب یا نظام اسلامی است، بعد دولت اسلامی، بعد جامعه‌ی اسلامی و بعد تمدن اسلامی است. ایشان فرمودند: «ما الان از مرحله اول؛ یعنی انقلاب اسلامی عبور کردیم!»

فرهنگ پویا: امروزه در جامعه این سؤال بسیار مطرح است که فرق انقلاب و نظام اسلامی با دولت اسلامی چیست؟ مگر چه اتفاقی باید در نظام اسلامی رخ دهد تا به دولت اسلامی رسید؟ برخی از متدینین می گویند: «این چه حکومتی اسلامی است که هنوز در تلویزیون یا بانک آن برخی از موازین شرعی رعایت نمی شود و مردم آن این گونه هستند و...؟ دقیقاً فرق حکومت اسلامی با دولت اسلامی و با جامعه‌ی اسلامی چیست؟

استاد مشگی: اولاً اگر ما به این نکته توجه داشته باشیم که حکومت اسلامی، آغاز راه است، دیگر این شبهات مطرح نمی شود! همان گونه که بیان شد برای تثبیت یک نظریه باید مرحله‌ی راه طی کرد که یکی از مراحل آن تثبیت حاکمیت است. برای تثبیت این حاکمیت باید اقدام به دفاع از

اگر نمادهای دینی از جامعه‌ای بیرون برود، دینداری هم بیرون می‌رود!؛ بنابراین در بحث تمدن اسلامی باید در صدد دیندار کردن مردم باشیم و برای این کار، سخت‌افزار و نوع چینش نمادها مهم است. این که آقای بهجت اصرار داشتند باید طلای گنبد حضرت معصومه عوض شود. چون در دینداری مردم تأثیر دارد و الا لزومی نداشت این همه هزینه برای تعویض طلای گنبد کنند. در مقابل بانک نماد سکولاریسم است و ریشه در تفکرات دین‌گریز دارد و خواسته و ناخواسته روی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد! امروزه در جامعه‌ی ما، شما هر چه امر به معروف و نهی از منکر برای دینداری جامعه انجام دهید، فایده‌ای ندارد؛ زیرا نگاه افراد دائما به نمادهای تفکرات سکولاریسم؛ مثل بانک است و آن‌ها در دسترس مردم قرار دارد؛ ولی مساجد این گونه نیست! امروزه در جامعه‌ی ما مسجدها در حال کمرنگ شدن هستند و به جای آن‌ها فرهنگ‌سراها جاگزین می‌شوند! یعنی ساختمان و نوع معماری مساجد به فرهنگ‌سراها تغییر می‌کند! روشنفکرها و جوان‌ها به جای مسجد به فرهنگ‌سرا می‌روند! همین آقای الهی قمشه‌ای اکثر مجالس خود را در آن‌جا برگزار می‌کند. حتی برخی می‌گفتند ما شبهای احیا به فرهنگ‌سرا می‌رویم!

متأسفانه امروزه جریان سکولار در جامعه حاکم است و بی‌دینی از دینداری آسان‌تر است و کار افراد متدینی که مبلغ دین هستند بسیار دشوار می‌شود. در حالی که ما الان در مرحله‌ای قرار داریم که اولین مرحله برای تثبیت اسلام و تثبیت تفکر امام راحل علیه السلام است؛ اما همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید بسیاری از چینش‌های کشور، چینش نظامات و چینش سخت‌افزارها بر اساس تفکرات سکولار است و دینی نیست! این نوع چینش و سخت‌افزار بسیار اشتباه است و کار ما را مشکل‌تر و سنگین‌تر می‌کند و مانع تبلیغ دین است. در حالی که ما الان باید در صدد تثبیت حکومت اسلامی باشیم. در این مرحله، دیگر حاکم اسلامی مدام نباید بگوید این کار را بکن و یا آن کار را نکن؛ زیرا مرحله‌ی تثبیت، مرحله‌ای است که علوم، ساختارها، ابزارها و... باید به گونه‌ای طراحی شوند که افراد به صورت طبیعی دیندار شوند و توحید در سراسر زندگی آن‌ها نفوذ کند. زمانی که تمدن اسلامی ایجاد می‌شود دینداری آسان‌تر از بی‌دینی می‌شود. این گونه نیست که بی‌دینی با زور از صحنه‌ی جامعه حذف شود، بلکه انسان‌ها مختار هستند؛ ولی دینداری از بی‌دینی آسان‌تر است؛ اما در تمدن سکولار جریان برعکس است.

فرهنگ پویا: برخی از علما در بحث حکومت اسلامی اشکال می‌کنند که چرا در حکومت اسلامی نمادها و ارزش‌ها در جامعه بر اساس دین حداکثری نیست؛ چرا حداکثر دین در جامعه تحقق پیدا نمی‌کند! و حال آن که باید در حکومت اسلامی این‌گونه باشد.

استاد مشکی: مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) جریان انقلاب اسلامی را به این ترتیب تبیین می‌کنند: اول مرحله‌ی نظام اسلامی، سپس دولت اسلامی و بعد جامعه‌ی اسلامی قرار دارد؛ یعنی در نظام اسلامی هنوز دولت اسلامی هم شکل نگرفته است! ما فعلا در مرحله‌ی نظام اسلامی قرار داریم. نظام اسلامی اولین مرحله‌ی تثبیت این جریان فکری است. در این مرحله ما نباید انتظار پیاده شدن حداکثری دین را در جامعه داشته باشیم. متأسفانه بسیاری از علما و اندیشمندان متدین از حکومت اسلامی مورد نظر امام، انتظار حداکثری دارند! در تأسیس حکومت اسلامی دو نظریه‌ی مهم در

گزاره‌ی فقهی، حداکثری باشد؛ اما میزان دخالت دین در اخلاق اسلامی با فقه اسلامی فرق می‌کند در سایر حوزه‌های علوم انسانی نیز این اتفاق می‌افتد و نقش دین در تولید علوم انسانی نیز متفاوت است. به هر حال در تمدن اسلامی، دین در سه حوزه‌ی ارزش‌ها، علوم و ابزار نیز دخالت می‌کند و این دخالت در این سه حوزه، یکسان و حداکثری نیست، بلکه در بعضی موارد حداقلی و در برخی موارد هم حداکثری است. به هر حال با دخالت دین، ارزش‌ها، علوم و یا ابزاری تولید می‌شود.

آخرین مرحله در مراحل تثبیت دین، ایجاد تمدن در جامعه است. از این رو دین برای ساختن یک جامعه با تمدن اسلامی، در ارزش‌ها، علوم و ابزاری که این جامعه را می‌سازد، دخالت دارد. از همین جهت ما دغدغه داریم و سراغ تمدن اسلامی می‌رویم.

فرهنگ پویا: استاد، بفرمایید نقش هر یک از این سه حوزه‌ها در ساخت این تمدن چقدر است؟ آیا سخت‌افزار در فرهنگ دخالت دارد؟ مثلا اگر ما بخواهیم بی‌حجابی را در جامعه حل کنیم، آیا با صرف کارهای نرم‌افزاری از قبیل امر به معروف و نهی از منکر مسئله حل می‌شود؟ یا به کارهای سخت‌افزاری نیز نیاز است؟ مثلا آیا نوع معماری در تفکرات و رفتارهای ما دخالت دارد؟

استاد مشکی: بحث جالبی در برخی کتاب‌ها در این زمینه مطرح کرده‌اند که؛ مثلا معماری، ساخت و شکل ساختمان‌ها و نوع چینش ساختمان‌ها در تفکر و تمدن بشر ارتباط دارد. در تفکری که کاملا این جهانی و مادی است و در آن بازار، پول و سرمایه از اهمیت بالایی برخوردار است، نهادهای پولی و مالی؛ مانند بانک‌ها و شرکت‌های تجاری غول‌پیکر کم‌کم در آن تمدن زیاد می‌شوند و هر مانع دیگری؛ مثل موانع شرعی و دیگر موانع حذف می‌شوند. برعکس در تفکری که نگاه خدامحورانه دارد و بر اساس آن بنا شده است، نهادهای تمدنی مرتبط با آن معارف که معمولا با انسان سر و کار دارند، بیشتر دیده می‌شوند. در تمدن سرمایه‌داری و لیبرال، دسترسی به بانک و نهادهای پولی و سرمایه‌ای در هر کوچه و خیابانی مقدور است؛ اما در تمدن دینی دسترسی به نهادهای مربوط به امور دینی و اخلاقی و تربیتی بیشتر در دسترس است. امروزه اگر در خیابان‌ها قدم بزنید می‌بینید که ما چند بانک و چند مسجد داریم! امروزه بانک‌ها در خیابان‌های اصلی قرار دارند، ولی مساجد در کوچه و پس‌کوچه‌ها هستند! با این نوع چینش معماری ما نمی‌توانیم به تمدن اسلامی برسیم. قطعاً نوع میانی معرفتی در شکل معماری، ساختمان‌سازی و... دیده می‌شود! و در تفکر انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. از همین جهت آقای بهجت با وجود این که پول کم خرج می‌کردند، اصرار داشتند که آقای مسعودی طلای گنبد حرم حضرت معصومه را درست کند و حتی خود ایشان هفتاد میلیون تومان پول دادند. علامه طباطبایی در این مورد ذیل آیه‌ی ۴۰ و ۴۱ سوره‌ی حج «وَلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيُنَصَّرَنَّ اللَّهُ مَن يُنَصِّرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» بحثی را مطرح و سپس سؤالی را طرح می‌کنند و در حد یک خط جواب می‌دهند. این جواب بسیار مهم است؛ ایشان می‌فرمایند: «چرا خداوند در این آیه نفرمود «وَلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَ الدِّينَ» و چرا فرمود: «لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيعَ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ»، ایشان یک جواب کوتاه می‌دهند و می‌گویند: «حفظ دین و دینداری مردم به حفظ نمادهای دینی است،



امروزه اگر در خیابان‌ها قدم بزنید می‌بینید که ما چند بانک و چند مسجد داریم! امروزه بانک‌ها در خیابان‌های اصلی قرار دارند، ولی مساجد در کوچه و پس کوچه‌ها هستند! با این نوع چینش معماری ما نمی‌توانیم به تمدن اسلامی برسیم. قطعاً نوع مبانی معرفتی در شکل معماری، ساختمان‌سازی و... دیده می‌شود! و در تفکر انسان‌ها تأثیر می‌گذارد.

و وارد دوران تمدن اسلامی کند. حضرت امام متوجه بودند که جامعه در حال ورود به یک جریان تمدنی است که حداکثر اسلام نمی‌تواند در آن پیاده شود! ایشان با این وجود بر این باور بودند که نباید کنار نشست و در مقابل این جریان ساکت بود! چون این تمدن مدرنیته کم‌کم همه‌ی آثار دینی ما را محو خواهد کرد؛ لذا باید تمدن اسلامی ایجاد شود و بدون ورود به حکومت اسلامی اصلاً نمی‌شود با مدرنیته درگیر شد. اگر این انقلاب ۴۰ ساله ادامه پیدا نمی‌کرد الان هیچ اثری از اسلام نبود.

فرهنگ بویا: برخی این شبهه را طرح می‌کنند که در چهل سال پیش حلقه‌ی دینداری مردم بهتر بود، حلقه‌ی افراد متدین در خانه خود تلویزیون نداشتند؛ اما امروز متدینین هم در خانه‌ی خود تلویزیون دارند و آهنگ گوش می‌کنند، از طریق ماهواره‌ها و فضای مجازی فیلم‌هایی که مخالف آموزه‌های دینی هستند، می‌بینند؛ در زمان گذشته حوزه‌ی دین‌دارها از حوزه‌ی بی‌دین‌ها جدا بود؛ اما الان همه چیز به هم ریخته است، آن‌ها این وضعیت را تقصیر امام می‌دانند؛ چون با این انقلاب و آزادی که برای جامعه آورده این بی‌دینی بیشتر رواج پیدا کرده است!

استاد مشگی: این سوال دو جواب دارد؛ یک جواب جزئی و یک جواب کلی است.

جواب جزئی آن این است که انقلاب اسلامی نرخ رشد بی‌دینی را کند کرد؛ چون ما با یک جریان فکری درگیر هستیم که این جریان به صورت یک تمدن درآمده و وقتی به صورت تمدن درآمد برای تثبیت جریان فکری خود باید قدرتمند عمل کند. ما خود را با این جریان فکری و تمدنی درگیر کردیم. ما کاری که در این چهل ساله توانستیم انجام دهیم، این است که فقط رشد بی‌دینی را کم کردیم؛ ولی نمی‌توانیم آن را متوقف کنیم و هیچ ادعایی هم در این مورد نداریم.

اما جواب کلی این است که ما با انقلاب اسلامی، خود را درگیر جریانی

این مورد وجود دارد. این دو نظریه بر اساس سخنان معروف امام و کارهایی که ایشان در جریان حکومت اسلامی در زمان حیات خود انجام داده‌اند، نشأت گرفته است. آقای سعید حجاریان در کتاب «از شاهد قدسی تا شاهد بازاری» حرف‌های زیادی در این مورد بیان می‌کند؛ او ادعا می‌کند که امام نظریه‌ی ولایت فقیه و حکومت اسلامی را چون بهترین مسیر برای گذر از اسلام سنتی به مدرنیته است، مطرح کرد؛ او می‌گوید: «ولایت فقیه کاتالیزور مدرنیته است!» سپس آقای حجاریان برای این ادعای خود به برخی از کارهای حضرت امام استناد می‌کند و می‌گوید: «امام مجمع تشخیص مصلحت نظام را درست کرد برای این که مجبور بود از برخی از احکام کوتاه بیاید؛ مدام ایشان حکم ثانوی را در مورد برخی از احکام ارائه می‌دادند؛ و حتی می‌گفتند: «حکام حکومتی همان حکم اولی است و دیگر حکم ثانوی هم نیست.» حتی اگر حکم اولی با احکام دیگر تعارض پیدا کند، این حکم اولی بر همه آن‌ها برتری دارد؛ از این رو امام آن نامه را نوشتند که حاکم اسلامی می‌تواند برای حفظ حکومت اسلامی حتی نماز را تعطیل کند!» آقای حجاریان این عبارت‌ها را می‌آورد، سپس نتیجه می‌گیرد، زمانی که حکومت اسلامی تأسیس شد و ما نمی‌توانستیم از دین سنتی به سمت مدرنیته گذر کنیم! علما در این جریان درگیر می‌شدند و از امام ایراد می‌گرفتند. لذا امام نظریه‌ی ولایت فقیه را مطرح کرد تا کاتالیزور مدرنیته شود!

این نظریه معتقد است که ایجاد حکومت اسلامی برای گذر از اسلام سنتی به مدرنیته است.

نظریه‌ی دوم بر این باور است که حضرت امام با طرح حکومت اسلامی و تمام کارهایی که انجام دادند، برای رسیدن به تمدن اسلامی است. ولایت فقیه و حکومت اسلامی دقیقاً مرحله‌ی گذار از مدرنیته به تمدن اسلامی است و تمام کارهای حضرت امام کاملاً با این نظریه منطبق است. برخلاف نظریه‌ی سعید حجاریان، این نظریه می‌گوید: حکومت اسلامی می‌خواهد مسلمان‌ها و جریان تضعیف شده اسلامی را از مدرنیته عبور داده

دین حداقلی جلو برویم و نمی‌توانیم در همین مرحله‌ی اول با دین حداکثری کشور را اداره کنیم. ما تقریباً به اجبار باید جریان دین‌گريزانه را تا حدودی تحمل کنیم تا کم‌کم آثار آن را در جامعه محو کنیم؛ اما این پذیرش مانند نظر آقای حجاریان نیست که دین را مضمحل کنیم، بلکه پذیرش از این جهت است که بتوانیم با آن مقابله کنیم. ما نمونه‌ی این سیاست را در زمان پیامبر ﷺ هم داریم. ایشان وقتی در مکه معوث شدند، احکام اسلام را به صورت تدریجی ارائه کردند؛ چون شرایط آن زمان به گونه‌ای بود که ایشان نمی‌توانستند احکام را یک دفعه بیان کنند بلکه آن احکام را از آن چیزهایی که برای مردم خیلی ساده جا افتاده بود شروع کردند. در مرحله‌ی اول امر و نهی آن‌ها کمتر بود. ایشان از مواردی که جزء اصول مسلم جامعه مشرک آن زمان بود شروع کردند؛ لذا فرمودند نماز بخوانید؛ اما نگفتند شراب نخورید، ربا نزنید و... بلکه فرمودند نماز بخوانید. در عین حال که نماز می‌خواندند، شراب هم می‌خوردند؛ ولی پیامبر ﷺ آن‌ها را نهی نکردند، بلکه بعداً که مقداری شرایط آماده شد، گفتند در هنگام نماز خواندن، شراب نخورید؛ چون جریان حاکم در آن زمان یک جریانی است که با این فکر و رفتار، عادت کرده و خو گرفته است؛ لذا پیغمبر ﷺ از همان اول نمی‌توانستند بگویند شراب نخورید تا من پیام و بگویم: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا!» اگر این‌گونه برخورد می‌کردند مردم به دعوت ایشان توجه نمی‌کردند و او را رها می‌کردند. امروز ما هم در بحث تمدن دینی که حکومت اسلامی دارد اجرا می‌شود با یک سری مباحث و تفکرات مدرن و دین‌گریز حاکم در جامعه‌ی خود مواجهیم که ناچار به پذیرش آن‌ها هستیم. افراد متدین، متفکر و نخبه باید متوجه نقاط تمایز ما با سکولاریته باشند و برای آن نظریه‌پردازی کنند و سپس راه‌کارهایی را برای اعمال آن‌ها در جامعه بیابند. ما الان برای نظریه‌پردازی مشکل داریم. در بسیاری از موارد ممکن است به نظر ما رفتاری سکولار نباشد و آن رفتار را دینی بدانیم. حتی باید این موارد برای خود ما حل شود که این رفتار سکولار است و دینی نیست؛ لذا ما باید برای این‌ها نظریه‌پردازی کنیم بعد از گذشت چند سال از طریق ساخت فیلم و سریال و برخی از کارها زمینه‌ها را در جامعه آماده کنیم، سپس آن دستورات دینی را در جامعه اعمال کرده و آن‌ها را بسط دهیم.

فرهنگ‌یویا: بعد از گذشت چهل سال از عمر انقلاب چه مانعی برای اجرای اسلام حداکثری و کلا تحقق تمدن اسلامی وجود دارد؟

استاد مشگی: امروز ما چند مشکل در میان متفکرین و نخبه‌ها داریم؛ یکی این که هنوز هدف حکومت اسلامی برای آن‌ها مشخص نیست و نمی‌دانند نقطه‌ی درگیری ما

کردیم که با تمدن خود و از طریق سخت افزار و نرم افزار بر دنیا مسلط شده است و برخورد با آن بسیار سخت است. ما باید متوجه نقطه‌ی درگیری انقلاب اسلامی باشیم در غیر این صورت نمی‌توانیم از انقلاب اسلامی و حکومت دفاع کنیم. قبل از انقلاب و حتی در ابتدای انقلاب برخی از علما اشکالاتی را بر امام ﷺ وارد می‌کردند و بحث می‌کردند که حکومت اسلامی نباید برقرار شود؛ چون با توجه به جریان‌های بی‌دینی مسلط در کشور، شما با تشکیل حکومت نمی‌توانید احکام را پیاده کنید؛ اما ادعای امام ﷺ این بود که هر چند نمی‌شود احکام دینی را به صورت کامل پیاده کرد؛ ولی می‌توان و باید وارد یک جریان دینی حداقلی شد. سپس آرام آرام مقابله‌ی خود را با بی‌دینی‌ها شروع کرد. این یأس و ناامیدی که در کشورهای اسلامی و در میان متفکرهای دینی وجود داشت، امروزه با استقرار حکومت اسلامی برطرف شده و فهمیده‌اند که می‌شود کاری کرد و می‌شود جلوی مخالفان دین اسلام و آمریکا ایستاد و ادعای تمدن اسلامی کرد.

فرهنگ‌یویا: به نظر شما با وجود تسلط این جریان بی‌دینی در جهان و حتی کشور ما انقلاب چگونه می‌تواند تمدن اسلامی را پیاده کند؟

استاد مشگی: امروزه در جهان بحث‌های تمدن اسلامی و نظریه‌پردازی در مورد دولت اسلامی و علوم انسانی اسلامی تماماً با ایجاد حکومت اسلامی در ایران شکل گرفته است و قبل از انقلاب اسلامی خبری از این بحث‌ها نبود؛ از همین جهت بنده ادعا می‌کنم که حکومت اسلامی مرحله‌ی اول تثبیت دین و جریان فکری توحیدی است؛ لذا این جریان فکری با یک تمدن غیردینی درگیر می‌شود. همان‌گونه که آمریکا با روسیه و چین درگیر است، با ما هم درگیر است. شما در رسانه‌ها می‌بینی که می‌نویسند آمریکا با سه دشمن اصلی خود روسیه، چین و ایران درگیر است؛ اما نوع درگیری او با روسیه و چین با ما فرق می‌کند. معمولاً درگیری آمریکا با روسیه و چین بر سر مسائل اقتصادی و سلطه‌ی سیاسی است؛ اما درگیری او با ما درگیری تمدنی است؛ لذا اگر ما به این مسئله توجه داشته باشیم که نوع درگیری ما، درگیری تمدنی است، آن وقت می‌دانیم که چگونه باید با آن مقابله کنیم و متوجه می‌شویم که کار ما خیلی مشکل‌تر است؛ چون فقط بحث درگیری‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی نیست. این جریان مختص به این زمان حاضر نیست بلکه پیش از صدسال همین جریان سکولار و مدرنیته در کشورهای اسلامی از طریق درگیری‌های نظامی ورود پیدا کردند و سپس وارد عرصه‌ی فرهنگ شدند و بعد کم‌کم همه جا را گرفتند؛ لذا ما در مرحله‌ی اول حکومت اسلامی باید با

آمریکا با سه دشمن اصلی خود روسیه، چین و ایران درگیر است؛ اما نوع درگیری او با روسیه و چین با درگیری با ما فرق می‌کند. معمولاً درگیری آمریکا با روسیه و چین بر سر مسائل اقتصادی و سلطه‌ی سیاسی است؛ اما درگیری او با ما درگیری تمدنی است.



با تمدن غربی کجاست و چگونه باید اسلام اصیل را در جامعه‌ی سکولار اجرا کرد. مشکل دیگر آن‌ها این است که نمی‌دانند کدام مورد در جامعه‌ی ما سکولار است و کدام مورد دینی است! مسئله‌ی دیگر این است که تعارض‌هایی بین مباحث اعتقادی با رفتاری ما وجود دارد! ما به چیزهایی اعتقاد داریم؛ ولی رفتار ما با آن‌ها فرق می‌کند؛ ما از لحاظ دینی اعتقاداتی داریم؛ ولی از جهت سخت‌افزاری چیزهایی را قبول کردیم که با اعتقادات ما تعارض دارند! این‌ها باید برای ما حل شود.

فرهنگ پویا: آیا با نگاه فقهی به معنای مصطلح امروزی می‌تواند این مشکل را حل کرد؟

استاد مشگی: در این‌جا یک مشکل وجود دارد که با طرح این مثال توضیح می‌دهم. وقتی در مورد جواز تغییر ژنتیکی یا پیوند اعضا، از فقها سؤال می‌شود، آن‌ها می‌گویند: «ما در روایات و آیات چیزی برای نفی آن ندیدیم، پس جایز است!» این یک نوع حل مسئله است. به نظر من طرح یک مسئله در فقه، اولین درجه‌ی ورود آن به دین است. اگر مسئله‌ای در فقه جواب منفی گرفت، دیگر هیچ کاری نمی‌شود و پرونده‌ی آن مسئله از جهت دینی بسته می‌شود؛ اما اگر فقیه گفت این مسئله جایز است آن وقت، آن مسئله وارد مراحل بعدی می‌شود که آیا دین این را قبول دارد یا ندارد؛ مثلاً وقتی فقیه جواز به انتقال عضو بدن یک فرد را به فرد دیگری داد، آن وقت سؤال می‌کنیم آیا بین روح و بدن رابطه‌ای وجود دارد یا ندارد؟ اگر پاسخ داده شود که آری روح یک نوع تعلق به بدن دارد و به واسطه‌ی این انتقال روح اذیت می‌شود! جای حل این نوع مسائل در مباحث فلسفه و کلام است. فرض کنید این‌جا یک لیوان پر برای من گذاشتند، من محتوای این لیوان را به اعتماد به فردی که این لیوان را گذاشته است، می‌خورم، حتی خود این فرد هم از محتوای لیوان خبر ندارد، اتفاقاً محتوای این لیوان شراب بوده است و من آن را خوردم! من کار حرام انجام ندم و به جهنم هم نمی‌روم؛ ولی بر اثر خوردن این، من مست می‌شوم! بنابراین برخی از چیزها در جامعه‌ی ما پیدا می‌شوند و ما ممکن است از لحاظ فقهی جواب به جواز آن‌ها داده شود؛ اما فقه نمی‌تواند اثرات وضعی آن‌ها را برای جامعه تبیین کند! بررسی اثرات وضعی این‌ها نیاز به مبانی کلامی فلسفی دارد. مشکل امروز ما این مبانی است! مثل مسئله‌ی بانک؛ سؤال می‌شود آیا جایز است ما این‌جا ساختمان بانک را بنا کنیم؟ فقیه می‌گوید: «اگر زمین و پول آن هم حلال باشد، مشکلی ندارد.» اما این سؤال که آیا این بانک با این وسعت و ساختمان و در این موقعیت، تأثیرات منفی روی دین‌داری مردم می‌گذارد؟ پاسخ این سؤال دیگر کار فقیه نیست. جواب این سؤال را باید از جای دیگری جستجو کرد. یافتن پاسخ بسیاری از مشکلات امروز ما در بحث‌های تمدنی، از این قبیل است. در حالی که ما همه‌ی پاسخ‌ها را از فقیه می‌خواهیم و فقیه را فصل‌الخطاب می‌دانیم. اگر فقیه مسئله‌ای را تایید کرد، می‌گوییم دین آن را تایید می‌کند و اگر آن مسئله را فقیه رد کرد می‌گوییم آن مورد تایید دین نیست! مشکل امروز ما این است. اگر از یک فقیه بپرسید در یک خیابان چهار بانک و یک مسجد هست، آیا این جایز است؛ او در پاسخ خواهد گفت: جایز است! سؤال در مورد تأثیر نحو چنین بانک و مسجد در یک خیابان، در دینداری مردم، کار فقیه نیست. امروزه در حوزه‌های علمیه ما یک فقیه در درس خارج خود در باره‌ی این بحث

نمی‌کند! اگر امروز بخواهیم یک بانک اسلامی طراحی کنیم، می‌گوییم اگر در بانک نمازخانه وجود داشته باشد و مثلاً حجاب هم رعایت شود، این بانک اسلامی است! در اداره و سایر مراکز و اماکن هم یک نمازخانه بزنیم مشکل اسلامی بودن آن‌ها حل می‌شود! مسجد این‌جا است، اداره‌ی اقتصادی و بانک هم آن‌جا است، هر کس خواست مسجد برود، می‌رود، نخواست هم نمی‌رود! این یک نوع چنینش در معماری دینی است. در مقابل شما در چنینش معماری شهری، محور را مسجد قرار می‌دهید و مبادلات پولی را در قالب یک صندوق قرض‌الحسنه که در خود مسجد مستقر است تعبیه می‌کنید و مردم در مسجد کارهای معاملاتی خود را نیز انجام می‌دهند. تأثیرات این با وقتی که شما در بانک نمازخانه می‌زنید، متفاوت است. قطعاً تأثیر نوع معماری اول با نوع معماری دوم تفاوتی دارد. وقتی که انسان وارد مسجد می‌شود و مبادلات پولی انجام می‌دهد با وقتی که وارد یک محیطی که صد درصد دنیایی است و معلوم نیست نمازخانه‌ی آن کجا است، تأثیر آن در دین‌داری مردم مساوی نیست. ما این گونه در باره‌ی این موضوعات بحث نکردیم؛ مثلاً شما می‌خواهید با بی‌حجابی یا بدحجابی در جامعه مقابله کنید. اولین راه کاری که به نظر تان می‌رسد، امر به معروف و نهی از منکر است. امروزه این راهکار برای دین‌داری و حجاب مردم بسیار ضعیف است؛ چون ساختارهای جامعه‌ی امروز ما ساختارهایی است که توجه مردم به دنیا بیشتر است! شما در این ساختار نمی‌توانید مانع بی‌حجابی در جامعه شوید؛ چون او به دنبال دنیا است! لذا وقتی یک مغازه می‌زند، هدف او درآمد و پول است! حتی ممکن است از فروشنده‌ی زن آن چنانی هم استفاده کند! حالا من دائم به سر خودم بزنم که دین گفته آقا این جایز نیست! یا نهی از منکر بکنم! فایده‌ای ندارد؛ چون ما با یک جریان‌ی روبرو هستیم که ریشه‌ی آن جریان در جامعه‌ی ما وجود دارد و با تحقق انقلاب اسلامی سال ۵۷، ریشه‌های آن خشک نشده و حتی وارد سطوحی از جامعه ما شده است!

فرهنگ پویا: سؤال را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کنیم؛ نظام فکری ما براساس معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی شکل‌گیری می‌شود. آیت‌الله مصباح (حفظه‌الله) هم به آن اشاره دارند و در حوزه‌ی فلسفه‌های مضاف، حوزه‌ی اندیشه و حوزه‌ی احکام نیز این‌گونه است، آیا نباید فقه ما با توجه به این نظام فکری متحول و براساس عقلانیت آن شکل‌گیری و بعد در حوزه‌ی رفتارها وارد شود؟ مثلاً همین بانک‌سازی که فعل مکلف است آیا حکم آن فقط با صرف مراجعه به روایات به دست می‌آید؛ و یا در حکم آن این نظام فکری هم دخیل است؟

استاد مشگی: فعل مکلف دو گونه است؛ یک وقت برای رفتار مکلف در پی حرام یا حلال بودن آن هستیم، یک وقت در پی تأثیر فعل مکلف بر جامعه و چیزهایی که بر رفتار مکلف تأثیر می‌گذارد هستیم؛ بنابراین این فارغ از نتیجه‌ی بهشت و جهنم فعل مکلف، دو بحث دیگر نیز مطرح است: یکی تأثیرات مثبت و منفی فعل مکلف بر جامعه و دیگری چیزهایی که بر رفتار انسان‌ها تأثیرگذار است. این بررسی‌ها در فقه ما انجام نمی‌شود و اگر هم باشد بسیار ضعیف است. وقتی خدا فرمود: «تلاک حدودالله»، اگر انسان حدود خدا را رعایت نکرد، فارغ از بهشت و جهنم رفتن او، چه اتفاقی در مناسبات اجتماعی می‌افتد؟ کار دومی که در فقه انجام نمی‌گیرد این است که چه



استاد مشگی: خیر. موضوع این نیست، فقه پویا چیز دیگری است که مبانی آن با فقه سنتی تفاوت دارد. این جا موضوع چیز دیگری است و سؤال این است که آیا موضوع فقه باید با موضوع کلام ارتباط داشته باشد؟ و یا فقه با هستی‌شناسی با مباحث فلسفی باید ارتباط داشته باشد؟ به عبارت دیگر آیا فقیه برای این که بگوید؛ مثلا این نوع حجاب جایز است یا نه، فقط باید این مسئله را با اصول و مبانی فقهی بررسی کند و نظر بدهد، یا بگوید درست است که روایات نسبت به این نوع پوشش ساکت است؛ ولی باید تیمی باشد و تأثیرات منفی این نوع پوشش در جامعه را بررسی کند و سپس نظر بدهد؛ یعنی فقیه باید نگاه و حوزه‌ی نظریه‌پردازی خود را وسیع‌تر کند نه این موضوع فقه را گسترش دهد. این یک نظریه است، البته در این مورد نظری دیگر نیز هست که فقیه باید کار فقیهانه‌ی خود را و فیلسوف کلامی هم کار متکلمانه‌ی خود را انجام دهد. سپس ما مجموعه‌ی این دو را بگوییم که نظر دین این است؛ مثلا متکلم بررسی می‌کند که در پیوند اعضا، بدن چه رابطه‌ای با روح دارد. او کار کلامی انجام می‌دهد؛ اما کار او، دینی است. این بررسی، کار فقیه نیست. شما از فقیه سؤال می‌کنی که آیا این کار از منظر منابع دینی جایز است؟ او بررسی می‌کند که آیا چنین چیزی در روایت آمده؟ سپس می‌گوید بله جایز است؛ ولی تمام نظر دین نسبت به پیوند اعضا نیست؛ چون هنوز بخشی از سؤال باید جاهای دیگر جواب داده شود؛ باید از فیلسوف هم پرسید از متکلم هم پرسید. این یک نوع بررسی و بحث در مورد پدیده‌ها از نگاه دینی، ایجاد دینداری در جامعه است.

فرهنگ پویا: آیا این که فقیه نباید در مورد این قسمت‌ها جواب بدهد و فیلسوف باید آن قسمت‌ها را جواب دهد؛ یعنی پاسخگویی نسبت به این بخش مسئله از حوزه‌ی دین خارج شده است؟

استاد مشگی: خیر. از حوزه‌ی فقه خارج شده است. من می‌گویم فقه کل دین نیست، بلکه بخش‌های دیگری از دینداری در جامعه هست که به عهده‌ی حوزه‌های دیگر دین است؛ به عبارت دیگر فقه، عهده‌دار یک حوزه از دین است و یک حوزه‌ی دیگر از دین را متکلم و حوزه‌ی دیگر از آن را فلسفه، عهده‌دار است. مرادم از فلسفه، فلسفه‌ی اسلامی است. ما باید در حوزه‌های مختلف وارد شویم. اگر می‌خواهیم جامعه‌ی خود را اسلامی کنیم و یک نگاه تمدنی نسبت به دین داشته باشیم، نباید فقط در مباحث فقهی متمرکز شویم، بلکه باید به مباحث کلامی، فلسفی و... نیز نگاهی داشته باشیم. فقیه باید بگوید اگر من بخواهم حکمی بدهم، باید حوزه‌ی مطالعات خود را

چیزهایی در رفتار انسان‌ها تأثیر می‌گذارد؟ ما متأسفانه رفتار انسان را در یک نظام مطالعاتی بررسی نمی‌کنیم! قطعا ساختمان‌ها، خانه‌ها، آداب و رسوم، لباس‌ها، خوردنی‌های مردم و... در رفتار جامعه تأثیر می‌گذارد و این باید بررسی شود. این یک کار دینی است و ما حتما باید این مباحث را در چارچوب دین بررسی کنیم؛ اما متأسفانه انجام نمی‌دهیم. ما معمولا از یک مقطعی به قبل را به آن کاری نداریم، نه تنها کار نداریم و حتی می‌گوییم این‌ها به جهان بینی و اعتقادات ما ربط ندارد؛ مثلا در خانه‌سازی، سقف آن گنبدی باشد یا چهارگوش باشد، این کاری به جهان بینی و اعتقادات ما ندارد؛ ما دین را از یک مقطعی جلوتر وارد می‌کنیم. درحالی که وقتی موضوع را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم نه قبل از آن هم به دین ربط دارد. این ریشه در غرب سکولار دارد؛ ولی ما آن را ندیدیم. بعد می‌بینیم رفتار مردم آن گونه که دین می‌خواهد نیست و حدود الهی رعایت نمی‌شود، زن در جامعه حجاب ندارد؛ بنابراین باید بحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی را در جامعه بر اساس آموزه‌های اسلام تبیین کرد تا ساختمان‌سازی‌ها از آن متأثر شود.

فرهنگ پویا: با توجه به این فرمایشات آیا شما تعریف جدیدی از فقه دارید و آیا موضوع فقه را گسترده‌تر از رفتار مکلف می‌دانید؟

استاد مشگی: خیر. ما نمی‌خواهیم تعریف جدیدی از فقه بدهیم؛ اصلا نیازی نیست که این مباحث در فقه بررسی شود؛ البته رفتار مکلف در جامعه لوازمی دارد که بررسی این لوازم دیگر بحث فقهی نیست؛ مثلا ما الان روایت خاصی برای این که حجاب این گونه باشد، نداریم؛ پس فقیه براساس اصولی که در اختیار دارد نسبت به رفتار مکلف حکمی می‌دهد؛ اما چون ما روایت خاصی نداریم دلیل نمی‌شود که این رها شود. باید نسبت به تأثیرات مثبت و منفی آن در دینداری مردم مطالعه کرد. این دیگر کار فقیه نیست. فقیه چون روایتی پیدا نکرده است می‌گوید عیبی ندارد. تا این جا وظیفه‌ی فقیه است؛ اما تأثیرات مثبت و منفی این رفتار و وظیفه‌ی دیگر کارشناسان دینی است. مباحث دینی حوزه‌های مختلفی از قبیل گزاره‌های فقهی، گزاره‌های کلامی، گزاره‌های اخلاقی و... دارد. اگر فقیه وارد گزاره‌های کلامی می‌شود، دیگر کار فقهی انجام نمی‌دهد، بلکه کار متکلم را انجام می‌دهد. به هر حال او به عنوان یک دین‌شناس موضوع را بررسی می‌کند و در حوزه‌ی کلام هم وارد می‌شود و دیگر کار فقیهانه نیست بلکه کار متکلمانه است.

فرهنگ پویا: آیا این همان فقه پویا و فقه سنتی که بعد از انقلاب مطرح شد، است؟

ولایت فقیه و حکومت
اسلامی دقیقا مرحله‌ی گذار
از مدرنیته به تمدن اسلامی
است و تمام کارهای
حضرت امام علیه السلام کاملا با این
نظریه منطبق است.



روح انسانی دارد، یک کار سنگین تری باید در تمدن دینی انجام دهیم. آن این است که در تمدن دینی از ابتدا محور عالم را خدا بدانیم و بر این اساس همه چیز را بنا کنیم، در بحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و... این اعتقاد باید آرام آرام در تمام مسائل تسری پیدا کند، تا به یک عینیت خارجی تبدیل شود. این کار در تمدن‌های گذشته انجام می‌شد. ما باید نتایج آن را مهندسی معکوس کنیم؛ مثلاً شیخ بهائی که با یک شمع حمام را داغ می‌کرد، این حتماً یک مبنا داشته است. ما باید آن مبنا را پیدا کنیم و روی آن کار کنیم. از طرف دیگر علما و متفکرین ما باید بررسی کنند که ارتباط آن هستی‌شناسی که در آن خدامحور عالم است، با ساخت این صنعت حمام چیست؟ سپس آن را در سایر صنایع و مسائل جامعه تسری دهیم؛ مثلاً در بحث خدامحوری در حوزه فقه تبلور پیدا کند و من بتوانم بگویم چرا استفاده‌ی طلا برای مرد حرام است؟ و یا مثلاً آیا در خدامحوری باید لذت از دنیا حداکثری یا حداقلی باشد؟ این باید حل شود. این خدامحوری تازه یک مبنا است. اگر یک مقدار ریزتر شویم و به این سؤال بپردازیم که در جامعه‌ی دینی آیا باید توجه انسان‌ها به خدا بیشتر باشد تا به دنیا بیشتر باشد؟ اگر من این را بگویم که لذت‌های حداکثری از دنیا مانع توجه به خدا می‌شوند؛ بنابراین لذت حداکثری اشکال دارد، حال یک مقدار ریزتر می‌شویم و باید به دنبال این باشیم که کدام ساختار، ابزار لذت حداکثری از دنیا را برای مردم می‌آورد و کدام لذت حداکثری از آخرت را می‌آورد؟ با این سؤال می‌خواهم مصداق تعیین کنم. آن وقت بر اساس این تحقیق ابزار می‌سازم.

مثال دیگر: آیا ما در ظرف آرکوپال غذا بخوریم و یا در ظرف شیشه‌ای بسیار براق و یا در ظروف سفال غذا بخوریم؟ ما باید ببینیم که کدام توجه ما را به دنیا بیشتر می‌کند و کدام به دنیا کمتر می‌کند؟ این‌ها بحث‌های تمدن‌سازی است که می‌بینید حتی در ابزار هم می‌آید! دیدید که چگونه خدامحوری ریز می‌شود و در ساختارها و علوم و ابزار تسری پیدا می‌کند؛ بنابراین وقتی پیشینان ما در ظروف سفال و یا مسی غذا می‌خوردند، بی‌دلیل نبوده است؛ اما متأسفانه ما همه این را دور ریختیم؛ اما غرب بر روی این‌ها کاری کرده است؛ لذا در جامعه‌ی فعلی ما این‌گونه طرح می‌کند که آن موقع این تکنولوژی تهیه‌ی ظروف آرکوپال و بلور نبوده است و یا حتی بهانه‌ی بهداشتی می‌آوردند که در ظروف سفال تجمع میکروب است؛ ولی در ظروف شیشه‌ای یا آرکوپال نیست! چون ما نسبت به تمدن گذشته‌ی خود کاملاً غفلت داریم، این نگاه‌ها در جامعه رواج می‌یابد. متأسفانه ما نگاه علمی به تمدن گذشته‌ی خود نکردیم. شیخ بهائی می‌آید منارجنبان و خانه‌ی ضدزلزله درست می‌کند و یا با یک شمع حمام را داغ می‌کند. در دوران گذشته می‌شد بسیاری از این ظروف و صنایعی که امروزه رواج دارد تولید شود؛ ولی نکردند؛ اما ما راحتی می‌گوییم بلد نبودند. این کاری است که غربی‌ها با ما کردند. آن‌ها همه‌ی گذشته‌ی ما را برای ما با یک عنوان «بلد نبودند» و یا «نمی‌فهمیدند»، ما غربی‌ها «فهمیدیم» و یا «بلد هستیم» دور ریختند. درحالی‌که اگر ما بخواهیم تمدن ایجاد کنیم و یک جریان فرهنگی در خود متفکرین ایجاد کنیم، باید بگوییم متفکر ما باید مثل ابن سینا و شیخ بهائی که نابغه‌ی

وسعت بدهیم؛ چون وقتی مردم از من سؤال می‌کنند، ممکن است روایتی در این مورد وجود داشته باشد و از ظاهر روایت حکمی استنباط شود؛ ولی وقتی عمیق بررسی می‌کنم، می‌بینم این حکم تأثیر منفی در دینداری مردم می‌گذارد! لذا حکم را با توجه به آن تأثیر می‌دهم؛ اما نمی‌گویم این روایت گفته است بلکه من به عنوان یک عالم دینی این حکم را برای شما که در پی دستور دین نسبت به این پدیده هستید، صادر می‌کنم؛ چون این حکم در دینداری مردم تأثیر می‌گذارد؛ لذا حضرت امام^ع در صحیفه‌ی نور می‌فرمایند: «...و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد» حوزه‌ها برای این که بتوانند اقتصاد، سیاست دنیا را تسخیر کنند باید شگردهای دنیای جدید را بدانند. مشخص است که امام حوزه‌ی وسیع‌تری از فقه را می‌بیند؛ مثلاً در بحث ربا آقایان دیگر نظرشان با نظر حضرت امام^ع متفاوت است؛ برخی می‌گویند: «شما می‌توانی برای این که ربا نباشد یک میلیون تومان را با یک قوطی کبریت عوض کنی! چون در معامله از نظر فقهی فقط رضایت طرفین مهم است.» ولی امام سخت می‌گیرد و می‌گوید: «خیر این هم ربا است! چون ما از روایات ربا استفاده می‌کنیم که ربا تجارت را در جامعه از بین می‌برد. این در روایت است»، سپس امام^ع می‌گوید: «وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم اگر یک قوطی کبریت را با یک میلیون تومان عوض کنیم، لازمه‌ی آن، از بین رفتن تجارت است؛ پس این هم ربا است.» الان در بانک‌ها براساس قرارداد جعاله و مضاربه مردم پول می‌گذارند و سود آن را دریافت می‌کنند؛ چنانچه قراردادهای جعاله‌ای و مضاربه‌ای به معنای دقیق و واقعی کلمه اجرا شود صحیح است، لیکن غالب بانک‌ها از قوانین دینی در این قراردادها تبعیت نمی‌کنند؛ از این رو، نتیجه این است که در جامعه تجارت از بین می‌رود؛ زیرا دیگر هیچ کس حاضر نیست خطر کند و سرمایه‌ی خود را در تجارت و اقتصاد سرمایه‌گذاری کند، بلکه می‌گوید پول خود را در بانک می‌گذارم و سود آن را می‌گیرم! امام^ع از آن تعبیر به کلاه شرعی می‌کند. امام^ع می‌گوید: «این رفتار شما رفتار ربوی است»؛ چون امام با نگاه وسیع‌تری به روایت نگاه می‌کند، ایشان فقط بر یکی دو روایت متمرکز نمی‌شوند. ما باید در جامعه‌ی خود این‌گونه نگاهی را داشته باشیم. این نگاه خیلی مهم است. فقیه نسبت به مسائل جامعه باید سراغ گذشته‌ی خود برود و مثلاً بررسی کند که چرا عالم دیندار گذشته‌ی خود را این‌گونه می‌ساخته است؟ و تأثیرات آن را در دینداری جامعه بررسی کند و آن را با تأثیرات آپارتمان در دینداری جامعه مقایسه کند. ببیند خانه‌ی ویلایی در روح و نوع اعتقادات و رفتارهای مردم چگونه تأثیر می‌گذارد. متأسفانه ما روی این کار نکردیم. امروزه اگر از فقیه سؤال کنید که آیا آپارتمان اشکال دارد؟ می‌گوید: «خیر. اگر حجاب در آن رعایت شود مزاحم همدیگر نشوند هیچ اشکالی ندارد!»

فرهنگ بویا: شما می‌فرمایید که در تمدن دینی باید تأثیرات ساختارها و ابزار را بر روی روح مردم و جامعه هم مورد بررسی قرار گیرد؟

استاد مشگی: این یک مسئله است که باید مورد توجه قرار گیرد. مسئله‌ی دیگر که در دینداری جامعه باید به آن توجه داشت؛ ارتباط با خدا در همه‌ی این زمینه‌ها است. ما علاوه بر این که باید دانه دانه ساختارها را ملاحظه و تحقیق کنیم که چه ارتباطی با بدن و

وقت می‌خواهیم دیندار هم باقی بمانیم! مدام بر روی منبر روی اسلام تأکید می‌کنیم و می‌گوییم نماز شب بخوانید، نماز شب نورانیت می‌آورد، رزق شما را زیاد می‌کند و... بعد ساختار زندگی ما گونه‌ای دیگر است! کسی دیگر ساعت ۹ شب نمی‌تواند بخوابد!

ولایت فقیه و حکومت
اسلامی دقیقاً مرحله‌ی
گذار از مدرنیته به تمدن
اسلامی است و تمام کارهای
حضرت امام علیه السلام کاملاً با این
نظریه منطبق است.



فرهنگ پویا: راه‌حل پیشنهادی شما چیست؟

استاد مشکی: ما باید در بحث‌های تمدن‌سازی ورود پیدا کنیم؛ اول باید نظریه‌پردازی کنیم و بعد آن‌ها را در جامعه القا کنیم. شما ببینید چگونه این ظروف مسی را در جامعه پخش می‌کنند؛ تعدادی از این دکترهای طب سنتی در مزایای ظروف مسی سخنرانی می‌کنند، سی‌دی‌های آن پخش می‌شود، مردم تجربه می‌کنند در نتیجه تقاضای مردم زیاد می‌شود! اگر تقاضا زیاد نمی‌شد، کسی نمی‌رفت ظروف مسی بفروشد! جالب توجه این است حتی این‌ها را نتیجه و تجربه تحقیقات خود می‌دانند و کاری به تلاش گذشته‌ی جامعه‌ی اسلامی ندارند!

فرهنگ پویا: از وقتی که برای نشریه فرهنگ پویا گذاشتید سیاست‌گذاریم.

پی‌نوشت

۱. مقالاتی از آقای سعید حجاریان در اواخر دهه‌ی ۷۰ در مجله‌ی کبان با اسم مستعار چاپ می‌شد. بعداً این مجموعه مقالات به صورت کتابی به نام «از شاهد قدسی تا شاهد بازاری» منتشر شد.
۲. منشور برادری، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷.

زمان خود بوده است، باشد. این گونه نیست که آن‌ها نمی‌دانستند، بلکه می‌دانستند؛ اما چون با مبانی دینی تعارض داشته است، انجام نداده‌اند.

برای روشن شدن این مسئله برای شما یک مثال می‌زنم؛ حداقل تا پانزده سال پیش ظروف مسی جزء ظروف عقب ماندگی حساب می‌شد و در خاک‌روبه‌ها جا داشت! کسی ظروف مسی مصرف نمی‌کرد. ظروف مسی را دور می‌ریختند و می‌گفتند که دنیای قدیم بلد نبودند ظروف آرکوپال و شیشه‌ای بسازند؛ اما امروز که دانش ساخت ظروف آرکوپال و شیشه‌ای را دارند و می‌سازند می‌بینیم ظروف مسی را بهترین مغازه‌ها به عنوان اجناس لوکس خود می‌فروشند! زیرا تحقیق کردند و دیدند ظروف مسی آهن بدن را زیاد می‌کند و با ظروف آرکوپال و شیشه‌ای سرطان‌زاست! مشکل ما در تمدن اسلامی این است که دچار یک تناقض‌نمایی هستیم؛ ما امروز جریان غرب سکولار را قبول کردیم و می‌خواهیم اکثر آن را تولید دینی کنیم؛ اما نمی‌توانیم! نتیجه این می‌شود که همیشه تولیدات ما شبیه تولیدات آن‌ها هست و بعد می‌گوییم چرا تمدن دینی ایجاد نمی‌شود! چرا مردم دیندار نمی‌شوند! چرا دنبال خدا نمی‌روند! این تناقض‌نمای ما است. ما باید یک نگاه مثبت و علمی به گذشته‌ی خود کنیم. ما می‌رویم اصفهان و این همه آثار را می‌بینیم؛ اما با یک نگاه علمی به آن‌ها نگاه نمی‌کنیم بلکه فقط یک سفر تفریحی است! ولی برای تکنولوژی و صنعت سراغ ادیسون و مخترع برق و تلفن و... می‌رویم؛ ولی حاضر نیستیم در باره‌ی خانه‌ی ضدزلزله و یا حمام شیخ‌بهایی و یا نوع معماری مسجد امام و... مطالعه کنیم! سبک این نوع ابنیه یک سبکی است که با بدن و روح انسان بیشتر سازگاری دارد. تا زمانی که ما نگاه مثبت به تمدن جدید داریم و به گذشته‌ی خود نگاه منفی داریم، کاری نمی‌توانیم انجام دهیم و مدام دور خود می‌چرخیم. مشکل ما در تمدن‌سازی اسلامی این است که ما متأسفانه چنین نگاهی به گذشته خود نداریم و همه آن را دوران جهل خودمان می‌دانیم و ارتباط بین مبانی با دستاوردهای عینی خارجی و محصولات را بررسی نمی‌کنیم و در مورد این فکر نکردیم. تا وقتی وضع ما این گونه است، نمی‌توانیم تمدن اسلامی ایجاد کنیم. ما تا این تناقض‌نما را حل نکنیم، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. امروز می‌بینیم که جامعه‌ی ما درگیر است و دنبال زندگی آپارتمانی و داشتن ظروف آرکوپال است و یا تا پاسی از شب بیدار می‌ماند! برخی از مغازه‌ها تازه ساعت ۱۰ شب باز می‌شوند! وضع جامعه‌ی ما این گونه آن